الزامات وضرورت‌های حرفه‌ای رسانه منسوب به دولت در میزگردی با حضور فریدون وردی‌نژاد، محمدجواد حق‌شناس و داوود نعمتی انارکی

ایران

زبان مردم، چشم دولت

محمد رضا عزیزی – حمید رضا بازگشا

از دوره سازندگی تا اعتدال؛ ۲۳ سال پیش بود که روزنامه ایران با حضور و افتتاح مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی قدم به دنیای مطبوعات ایران گذاشت و آمدنش در آن روزها خود اتفاق و رویدادی مهم بود. زبانی تازه و رویکردی نو و سوژه‌هایی متفاوت و با نگاهی تازه هر روز صبح میهمان چشم‌های مخاطبان می‌شدند؛ از آن روز تا امروز «ایران» نیز چون ایران در فراز و نشیب گذشت زمان و گذر رویدادها؛ تجربه‌هایی متفاوت را گذرانده و سرد و گرم چشیده اما همچنان «ایران» مانده است. جایگاه و وابستگی سازمانی این رسانه به دولت، خود به خود مولد بسیاری انتظارات، سوءتفاهم‌ها و تفاسیری شده که شاید با نگاه و نیت صدها روزنامه‌نگاری که در طول این سال‌ها در این روزنامه کار کرده و تجربه اندوخته‌اند متفاوت باشد.

در میزگردی که از نظرتان می‌گذرد در جست‌وجوی خوانش و تفسیری صریح و شفاف از اهداف و ارزیابی عملکرد روزنامه ایران به‌عنوان روزنامه‌ای که از یک سو وابستگی سازمانی به دولت دارد و از سوی دیگر همراهی با مخاطب و «حلقه واسط مردم و مسئولان» بودن را هدف قرار داد، هستیم. میهمانان این میزگرد دکتر فریدون وردی‌نژاد نخستین مدیرعامل مؤسسه ایران و بنیانگذار روزنامه ایران، دکتر محمد جوادحق شناس روزنامه نگار و فعال رسانه‌ای پرسابقه و عضو شورای شهر تهران و دکتر داوود نعمتی انارکی مدیر پیشین روابط عمومی سازمان صدا و سیما و عضو هیأت علمی دانشکده صدا و سیما هستند. در این میزگرد محمد فاضلی مدیرمسئول روزنامه ایران با همراهی گروه رسانه این روزنامه دغدغه‌های خاص روزنامه نگاران و مدیران این روزنامه را با میهمانان به بحث گذاشتند:

■ روزنامه ایران تبدیل شدن به پل ارتباطی بین مردم و مسئولان را به‌عنوان هدف آرمانی خود قرار داده است. با این حال با توجه به وابستگی سازمانی این روزنامه به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سوءبرداشت‌ها و تفاسیری نادرست از کارکردهای روزنامه‌ای که در جایگاه سازمانی و اداری به دولت وابسته است، ایجاد می‌شود. برخی این تلقی را دارند که حتماً صفحه اول و تیتر یک روزنامه با نظر و تأیید شخص ریاست جمهوری یا معاونان ایشان منتشر می‌شود و برخی انتظار تنزل آن در حد یک بولتن دولتی را دارند بر این اساس این انتظار را هم دارند که از خطاهای عمدی و سهوی مدیران دولتی در این روزنامه چشم پوشی شود و حتی این خطاها تأیید شود. از سوی دیگر انگاره «روزنامه دولت» بودن نوعی سوگیری پیش داورانه را در گروه‌ها و چهره‌های سیاسی و فرهنگی منتقد دولت ایجاد کرده به‌طوری که باورشان این است حرف و صدای آنها جایی در این رسانه ندارد. پرسش این است که آیا اصولاً هویت دهی به «ایران» به‌عنوان روزنامه دولت درست است یا خیر و در صورت تأیید چه وظایف و کارکردهایی از این روزنامه انتظار می‌رود؟ به عبارتی چگونه هم می‌توان روزنامه دولت بود و هم از خطاها یا رویکردها و فعالیت‌های قابل انتقاد دولت هم چشم پوشی نکرد؟

فریدون وردی نژاد: در ابتدا به شما و همه کارکنان روزنامه ایران برای تلاش و کوشش حرفه‌ای‌تان در عرصه رسانه خدا قوت می‌گویم. اگر اجازه دهید بنده بحث را از زاویه بالاتر و بلندتری شروع کنم و آن این است که به هر حال، هر واحد اجتماعی؛ معمولاً دربرگیرنده سه ضلع مردم، حاکمیت و حلقه وصل بین حکومت‌کنندگان و حکومت شوندگان است که این حلقه را طبقه برجسته نخبگان، روشنفکران و پیشروان جامعه تشکیل می‌دهند. از هر زاویه‌ای که یک واحد اجتماعی را بنگریم، معمولاً این سه ضلع وجود دارد؛ مثلاً اگر در عرصه اقتصادی نگاه کنیم؛ می‌شود دولت و اقتصاد اجتماعی، مردم، اقتصاد بنگاهی، حرکت اجتماعی و مصرف و آن بخش نخبگانش نیز بنگاه‌های اقتصادی هستند که فعالیت و تلاش اقتصادی می‌کنند.

اگر از بعد سیاسی به این جامعه و واحد اجتماعی بنگریم، می‌شود حاکمیت، مردم و احزاب سیاسی، یعنی آن بخش نخبگانش همان احزاب است. اگر از بعد اطلاع‌رسانی و تفهیمی نیز بنگریم، می‌شود حاکمیت، حکومت کنندگان، حکومت‌شوندگان و رسانه‌ها.

مهم این نیست که صاحب و سرمایه‌گذار چه کسی یا چه نهادی است؛ بلکه مهم این است که رسانه چگونه اداره می‌شود و اهدافی که پشت آن وجود دارد، چیست؟ این سؤال تعیین‌کننده است.

به‌عنوان مثال اگر رسانه‌ای در اختیار یکی از این اضلاع باشد و ضلع‌های دیگر واحد اجتماعی ذکر شده بدان دسترسی نداشته باشند؛ به مفهومی اگر دچار انحصار باشد؛ این رسانه کارکرد اجتماعی نخواهد داشت. مثلاً رسانه از نظر سازمانی و منابع مالی وابسته به دولت باشد و در عین حال در انحصار دولت باشد و مردم امکان اثرگذاری روی آن نداشته باشند یا نخبگان ترجیح دهند با این رسانه فاصله داشته باشند؛ اینجا این رسانه در جامعه کارکرد نادرست دارد یعنی توان انجام تعهدات و کارکردش را در آن واحد اجتماعی ندارد.

اما اگر رسانه‌ای باشد که سرمایه‌گذار یا صاحب امتیازش، هر کدام از سه ضلع باشد یعنی یا مردم تعاونی تأسیس کرده باشند یا نخبگان دورهم جمع شده و بنگاهی ساخته باشند یا دولت رسانه‌ای ایجاد کند؛ مهم این است که هر کدام از این سه اضلاع، بدان دسترسی داشته و دوم اینکه آنها امکان گفت‌وگو و اثرگذاری را داشته باشند و این رسانه منافع آنها را به رسمیت بشناسد. در واقع اهمیت ندارد که سرمایه‌گذار آن رسانه کیست؛ بلکه مهم به رسمیت شناخته شدن منافع سایر اضلاع جامعه از سوی آن رسانه است.

■ من مثال می‌زنم آیا روزنامه شهروند که مربوط به سازمان هلال احمر است، دولتی یا خصوصی است؟ آیا روزنامه همشهری که به شهرداری مربوط است و آن هم به بخش حاکمیتی وصل است؛ خصوصی است؟ آیا روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مربوط به اموال عمومی نیست؟

وردی‌نژاد: من با این نظریه موافق نیستم که مردم وقتی روزنامه ایران را نگاه می‌کنند، احساس می‌کنند که روزنامه دولتی را می‌خوانند به مفهوم رسانه حاکمیتی! نه اینگونه نیست اگر اینگونه بود مردم نمی‌خریدند و ضریب نفوذش در جامعه محدود بود و اگر اینگونه بود قادر به گفتمان‌سازی در سطح جامعه نبود. اما می‌بینیم که روزنامه ایران در طول دوران حیاتش از زمان زنده یاد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تعیین‌کننده و گفتمان ساز در سطح جامعه بوده است؛ یعنی بخشی از گفتمان سازندگی در جامعه مرهون روزنامه ایران است. همچنین بخشی از گفتمان توسعه سیاسی در دوره اصلاحات مرهون روزنامه ایران با شمارگان بالا و تأثیرگذاریش روی نخبگان جامعه بود؛ در دوران احمدی‌نژاد نیز بخشی از تأثیرگذاری گفتمان عدالت برعهده روزنامه ایران بوده است. بحث بنده ارزشگذاری روی دولت‌ها نیست بلکه اثرگذاری روزنامه ایران در جامعه است. در دوران حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی روزنامه ایران در گفتمان‌سازی اعتدال سیاسی و اجتماعی نقش مؤثری داشته است. پس روزنامه ایران در جامعه تعیین کنندگی دارد و هنگامی که چنین است و اثرگذاری داشته و گفتمان‌سازی می‌کند؛ این روزنامه یک مجموعه اطلاع رسان است.

تفاوت یک رسانه اطلاع رسان با روزنامه ای که بوق تبلیغاتی دولت است در اثرگذاری و تعیین کنندگی اجتماعی آن است؛ بنابراین فردی که به‌عنوان یک روشنفکر روزنامه ایران می‌خرد؛ با این انگیزه روزنامه را نمی‌گیرد که بداند دولت چه می‌گوید بلکه با این هدف خریداری می‌کند که این روزنامه به دلیلی نسبتش با حاکمیت، قابل اعتمادتر نسبت به یک جریان یا رسانه دیگری است که انحصاری بوده یا روزنامه یک جمع محدودی است.

رسانه می‌تواند همگانی یا گروهی باشد؛ یکی از کارکردهای روزنامه ایران این است که یک رسانه همگانی محسوب می‌شود؛ یعنی سخنگوی یک جمع خاص نیست و ملی‌تر نگاه می‌کند به‌دلیل موقعیت و شرایطش و نسبتی که با دولت دارد.

■ سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که شاخص‌های این تأثیرگذاری که به آن اشاره داشتید چیست؟ با چه معیارهایی می‌توانیم مدعی شویم که «ایران» یک رسانه تأثیرگذار است؟

وردی‌نژاد: روزنامه تأثیرگذار، رسانه‌ای است که در ضلع حاکمیت بتواند گوش شنوا و چشم بینای حاکمیت باشد؛ یعنی حاکمیت از طریق این روزنامه بتواند نیازمندی‌ها، مطالبات و خواسته‌های مردم را دریافت کند و رسانه در جامعه به منزله چشمی باشد که لایه‌های دوم و سوم را هم ببیند. همچنین نسبت رسانه با ملت، نسبت زبان گویا و وجدان بیدار است؛ وقتی در جامعه‌ای رسانه‌ای چنین مؤلفه‌ای داشته باشد؛ بخش نخبگی قادر خواهد بود تا نسبت بین زبان، گوش و چشم و وجدان را برقرار کند؛ بنابراین این روزنامه نخبه می‌شود و آنگاه روشنفکر در آن حضور داشته و تأثیر می‌گذارد و از انحصار به دور خواهد بود. هر رسانه‌ای که می‌خواهید ارزیابی کنید باید ببینید آیا در بازار فرهنگی، اجتماعی و غیره رقابت پذیر هست، یا دارای انحصار است؟ اگر دارای انحصار بود باید کنار گذاشته شود چون قدرت رقابت برای دیگران با او وجود ندارد و آن پذیرفتنی نیست اما اگر رسانه‌ای باشد که سرمایه‌گذارش - هر فردی که می‌خواهد باشد - در عرصه رقابت بوده و همگان بدان دسترسی داشته باشند؛ این رسانه موفق است. امروزه روزنامه ایران را کسی به خاطر اینکه دولتی است، خریداری نمی‌کند؛ اصلاً این روزنامه به یک مفهوم دولتی نیست چرا که مؤسسه ایران بخش خصوصی است و شما در هیأت دولت حضور ندارید و نسبت رسمی نیز با جامعه می‌گویند هر چیزی که روزنامه نمی‌نویسد آن را به نوعی نگاه دولت می‌پنداریم.»

وردی نژاد: «این نقطه قوت شماست؛ این همان نسبتی است که گفتم؛ یعنی اعتماد پذیری. به تعبیری می‌خواهم تأکید کنم که اینجا بحث سبق خبری و صدق مخبری مطرح می‌شود؛ یعنی روزنامه ایران از جهت صدق مخبری یعنی ارزشمندی منبع و منشأ آن، از دید اجتماعی دارای سطح بالاتری است به خاطر نسبتش با دولت؛ و این صدق مخبری به آن سبق خبری بیشتری هم می‌دهد یعنی خبرهایش قابل اعتمادتر است. این را شما نکته منفی ندانید بلکه امر مثبت بپندارید اما آن بخشی که شما گفتید؛ معتقدم که مسأله رسانه‌ای که مرتبط با دولت است با بولتن دولتی و رسانه‌ای که اطلاع رسان است؛ با روابط عمومی تفاوت دارد.

روزنامه ایران از روز اول هم که تأسیس شد همواره این نگاه توسط برخی از افراد دولتی وجود داشت اما زنده یاد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که در اصل بنیانگذاری این قضیه را برعهده داشتند؛ نگاهش با نگاه ما همسو بود و معتقد بود که روزنامه تریبون و بوق دولت و حاکمیت نیست بلکه اطلاع رسان است تا مردم، سره را از ناسره تشخیص بدهند و ضمناً بتواند آوند و پل ارتباطی بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان باشد؛ یعنی بین دولت و مردم و نخبگان هم در این روزنامه برای خودشان حق قائل باشند.

■ آقای دکتر نعمتی نظر شما در این باره چیست؟ هویت دهی و تشخص روزنامه ایران به‌عنوان روزنامه دولت تا چه حد درست است و معنای آن چیست؟

داوود نعمتی انارکی: کسی منکر اهمیت رسانه‌ها و تأثیرگذاریشان روی افکار عمومی نیست؛ همه رسانه‌ها اعم از مکتوب، دیداری و شنیداری و رسانه‌های مدرنی که پدید آمده‌اند به نوعی روی افکار عمومی تأثیرگذار هستند. در خلأ هم حرکت نمی‌کنند بلکه در فضایی گام برمی‌دارند که می‌توانیم اثرگذاریشان را روی افکار عمومی در سطح جامعه ببینیم. اما در مورد روزنامه ایران که شاید به دغدغه دوستان بازگردد؛ باید بگویم دیدگاه‌هایی در جامعه وجود دارد که از این روزنامه به‌عنوان رسانه دولت یاد می‌کنند. چون روزنامه ایران جزو رسانه‌هایی است که بواسطه مسئولیتم هر روز مطالعه می‌کردم؛ سه دلیل را ذکر می‌کنم که فکر می‌کنم شکل دهنده این نگاه باشد. نخست اینکه به هر حال روزنامه ایران به لحاظ ساختاری وابستگی به خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) که مدیرعاملش را دولت منصوب می‌کند دارد و این نوع وابستگی به روزنامه‌های دیگر که شاید وابستگی گروهی یا حزبی داشته باشند؛ وجود ندارد و در این رسانه پررنگ‌تر است. اما چرا این حس در سطح جامعه ممکن است شکل گرفته باشد؟ یکی از دلایلش را حجم وسیع خبرهای دولت نسبت به سایر اخبار در این روزنامه می‌بینیم.

روزنامه ایران هر آنچه مربوط به فعالیت‌ها و عملکرد دولت‌ها باشد؛ وظیفه خودش دانسته یا در شرح وظایفش و مأموریتش تعریف کرده که به صورتی می‌بینم که نخبگان و افراد عادی جامعه و گروه‌های مختلف که مرجع هم نیستند؛ از این رسانه بهره می‌گیرند.

وردی نژاد: ذکر این نکته لازم است که بنده نگفتم ایران روزنامه نخبگان است؛ همه روزنامه‌ها، رسانه نخبگان هستند چون مردم عادی و کوچه و بازار که قادر به تولید روزنامه نیستند. طبیعتاً کسانی که می‌نویسند و کار می‌کنند؛ افرادی هستند که یک برجستگی دارند و همه روزنامه‌ها، رسانه نخبگی است؛ آنچه عرض کردم این بود که روزنامه کارش مثل نخبگی است یعنی حلقه واسط بین حکومت‌کنندگان و حکومت شوندگان است؛ مثل بنگاه‌ها در امر اقتصاد یا احزاب در بخش‌های سیاسی ولی روزنامه کارکرد رسانه دارد و بنگاهی و حزبی نیست.

■ آقای حق شناس! تعریف عموم از روزنامه ایران به‌عنوان روزنامه دولت است این توصیف و تلقی از نظر شما چه معنایی دارد؟

محمدجعفر حق‌شناس: معتقدم باید به عنصر زمان قطعاً توجه کرد زیرا روزی که روزنامه ایران متولد شد به نظرم یک نیازی پشت این تولد بود؛ آن زمان دولت فقط یک حوزه اختصاصی به‌عنوان خبرگزاری ایرنا را داشت؛ فکر می‌کرد که با همین یک خبرگزاری کارش راه می‌افتد اما دیگر جنگ تمام شده بود و دوران سازندگی با پرچمداری زنده یاد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آغاز شده بود و وارد یک تغییر پارادایمی شده بودیم که انقلاب و جنگ و جهاد وارد عرصه جدیدی به‌عنوان سازندگی می‌شد؛ با حجم عظیمی از تلفات انسانی و اقتصادی به گونه‌ای که فقط یک قلمش این بود که می‌گفتند یک هزار میلیارد دلار خسارت در جنگ به ایران وارد شده بود. در سیاست خارجی باید وارد گفت‌وگو با دنیا می‌شدیم و در منطقه نیز باید مشکلاتمان را با همسایگانمان حل می‌کردیم؛ جنگ را پایان یافته تلقی کرده و وارد عرصه جدیدی در روابط با همسایگانمان بشویم.

دولتمردان در چنین شرایطی احساس کردند نیاز به رسانه‌ای دارند که علاوه بر صحبت با مردم، پیام‌های رسمی خود را به دنیا از طریق این روزنامه انتقال دهند و بتوانند در این تغییر پارادایم از کمک و همراهی نخبگان استفاده کنند؛ این فلسفه تولد روزنامه ایران بود. به نظرم هدفگذاری کاملاً صحیح بود و در شکل‌گیری و روش و استفاده از این بستر هم خیلی حرفه‌ای عمل شد و انصافاً کار بی‌عیب و نقصی شکل گرفت.

روند روزنامه ایران در دولت اصلاحات نیز همچون سابق بود و رویکرد دولت سازندگی را ادامه می‌داد با یک تفاوت که به نظرم ما وارد تغییر پارادایم دوم شده بودیم زیرا در دولت اصلاحات فضا متفاوت شد و محور دولت اصلاحات، توسعه سیاسی بود که یکی از ستون‌هایش آزادی بیان بود که مهم‌ترین شاخصه، نمود و بروزش، مطبوعات و احزاب بودند.

تا قبل از آن رسانه‌های کشور یک موقعیت و کارکرد ویژه‌ای داشتند که روزنامه‌های حکومتی کیهان و اطلاعات با نماینده‌هایی که امام(ره) تعیین کرده بودند؛ آن را انجام می‌دادند. با آمدن و تولد روزنامه‌های ایران و همشهری عملاً مربعی شکل گرفت که ستون‌های اصلی روزنامه‌نگاری کشور را در اختیار داشتند.

اما نگاه رئیس جمهوری وقت و افرادی که در پی توسعه سیاسی بودند این بود که این چهار ستون تبدیل به ۴۰۰ ستون شود؛ در این مقطع اهمیت روزنامه دولت به خاطر موقعیت و جایگاه خاصی که داشت و استفاده از قدرت سیاسی که پشت سرش بود، خودبه خود کم می‌شد و اینجا روزنامه در پی این بود که چه کار باید بکند.

به نظرم در این مقطع اصلاً شاهد افول روزنامه ایران نیستیم، گر چه شاهد تولد روزنامه‌های متنوعی می‌شویم که مربوط به عصر اصلاحات همچون جامعه، نشاط، توس، صبح امروز و غیره می‌شوند و این روزنامه‌ها حتی شمارگان را به نزدیک یک میلیون می‌برند اما به نظر می‌رسد روزنامه ایران تلاش می‌کند در این فضای جدید در واقع متزلزل نشان ندهد و به نظرم شاهد حضور یک «ایران» جدید در آن مقطع هستیم که همچنان سعی می‌کند انعکاس دهنده آنچه دارد انجام می‌شود؛ باشد. این مأموریت فی البداهه منفی نیست؛ بلکه مثبت است به هر حال یکی از قوای اصلی جامعه مجریه است که فعالیت‌های مختلفی را در سطح جامعه انجام می‌دهد و عملکرد مختلفی دارد و به هر حال رسانه‌ها باید در انعکاس این فعالیت‌ها حضور داشته باشند.

اگر مثلثی را در نظر بگیرید که به اصطلاح در رأسش دولت باشد و قسمت پایینش مردم حضور داشته باشند؛ حلقه وصل بین آنها ابزاری باید باشد که بتواند اطلاعات را از دولت بگیرد و با رصد فعالیت‌ها به مردم منعکس کند و برعکسش هم باید وجود داشته باشد.

یعنی رسانه چه وابسته به دولت و چه غیردولتی باشد؛ شکل دومش این است که باید جامعه را رصد کند و دولت را از مسائل سطح جامعه باخبر سازد. همچنین تحلیل‌هایی که در روزنامه ایران نسبت به عملکرد دولت وجود دارد عمدتاً تأییدی بوده و به نوعی به پارادایم انتقادی که باید مورد توجه رسانه‌ها باشد؛ کمتر توجه می‌شود و این امر نیز شائبه دولتی بودن روزنامه را بیشتر می‌کند.

نگاه دیگری هم وجود دارد - هر چند به نظرم ناصحیح است - که روزنامه ایران روابط عمومی دولت است و به نوعی توجیه گر است یعنی هر آنچه دریافت می‌کنند برایش یک پاسخی مهیا می‌کنند.

این رویکرد گاهی در جامعه مطرح می‌شود و بر همین اساس روزنامه باید سعی کند که اگر واقعاً اعتقادی به این ادعاها ندارد و معتقد است که روابط عمومی دولت نیست؛ با عملکردش به اثبات برساند. باید این رسانه سعی کند با تحلیل مناسب و رصد مطلوب محیط و انعکاس آن ثابت کند که به صورت حرفه‌ای مشغول به انجام وظایف خود است. این رویکرد واقع بینانه اکنون در بخشی از تحلیل‌های روزنامه ایران وجود دارد، اما به نظر می‌آید افزایش و ادامه آن شاید به نگاه ذکر شده غلبه کند. البته اینکه بگوییم ایران روزنامه نخبگان است، قبول ندارم بلکه آن را رسانه‌ای اجتماعی تبدیل به روزنامه شاخص شد یعنی به نوعی بازگشت به دوران سازندگی بود.

در عین حال چون رقبای جدید هم عملاً از صحنه خارج شدند به نوعی بلندگوی جریان اصلاحات در دوره دوم هم می‌شد. می توان گفت با پایان یافتن دولت اصلاحات در روزنامه ایران شاهد موج جدیدی بودیم که بشدت به عنصر رسانه توجه داشت و جنس آن را کاملاً می‌شناختند یعنی درک خاصی از رسانه داشته و یک رسالت خاصی هم برایش تعریف می‌کنند.

در این زمان و مقطع، ایران، روزنامه مرکزی آنان می‌شود که سیاست‌های اصلی خودشان را در آنجا دنبال کنند حتی از حلقه‌های اصلی دولتمردان به روزنامه می‌آیند اما فقط به این امر نیز بسنده نکردند و مشغول تأسیس رسانه‌های دیگر برای ترویج جریان فکری خودشان هستند و می‌شود گفت که از همین جا روزنامه ایران به سمت یک فروپاشی می‌رود؛ هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ نیروهای آن مزیت نسبی خودش را حفظ کند که عملاً به نوعی سخنگویی دولت را برعهده دارد و سعی در برقراری رابطه دولت با حاکمیت و مردم دارد اما از غلتیدن به آن فضایی که روزنامه‌های موج اصلاحات منادیش هستند هم خودداری می‌کند و هوشمندانه خودش را حفظ می‌کند و عملاً تبدیل می‌شود به یک روزنامه میزان؛ یعنی روزنامه‌ای که ترازی برای سایر رسانه‌های جریان اصلاحات، منتقد دولت و خصوصی می‌شود که خودشان را با این معیار مورد سنجش قرار می‌دهند.

این روند ادامه دارد و همچنان پیشتاز است و فکر می‌کنم بعد از برخوردی که با روزنامه‌های موج اصلاحات تحت عنوان توقیف فله‌ای مطرح شد؛ «ایران» این بار جدیدی که وارد روزنامه می‌شوند. عموماً یک نگاه ایدئولوژیک داشتند و حرفه‌ای نبودند و حتی نگاه به نوعی حمایتی بود به گونه‌ای که نیروهایی که جاهای دیگری کار کرده بودند به روزنامه ایران آمدند و عملاً بخش عمده سرمایه‌های روزنامه ایران در آن هشت سال متأسفانه به تاراج رفت و به غیر از نام و لوگوی زیبایش چیزی نماند.

عملاً در پایان دوره دهم ریاست جمهوری دیگر چیزی از روزنامه ایران نمی‌بینیم و دچار رفتن به سمت یک سقوط جدی به لحاظ شمارگان، کیفیت و ساختار اقتصادی می‌شود.

با روی کار آمدن دولت یازدهم وارد دوره جدید دیگری شدیم، اما به نظرم یک سردرگمی در ساختار رسانه‌ای دور اول دولت روحانی را شاهد بودیم که با هم هماهنگ نیستند. یک ۶ وجهی در تیم رسانه‌ای دولت یازدهم مشاهده می‌شد که اضلاعش اصلاً با همدیگر متناسب نبود و تیم مرکزی، بخشی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بخشی در جایگاه سخنگوی دولت و غیره بود؛ به گونه‌ای که برداشت حرفه‌ای از جایگاه رسانه وجود نداشت و به نوعی روزنامه را در قالب بنگاهی می‌دید که وظیفه‌اش انعکاس نیمه پر لیوانی بود که در اختیار دولت است و حق ندارد سراغ نیمه خالی و نقد برود.

تعریفشان هم این است که نقد را که دیگران می‌کنند و آنچه مربوط به حسن ما است حتی اگر هم نباشد روزنامه ایران باید بیان کند یا بسازد؛ انتظاری که مخل کار روزنامه نگاری است. اینکه روزنامه به سفارش چاپ شود آن هم در دوره‌ای که با یک رقیب بزرگ عام به نام رسانه‌های مجازی مواجه هستید تلقی درستی از کارکرد رسانه نیست. در شرایط کنونی حال روزنامه‌ها عمدتا خوب نیست چرا که رسانه‌های الکترونیکی و دیجیتالی و مجازی آمده‌اند و نسل جوان را بسوی خود جذب می‌کنند؛ از سوی دیگر در کشور ما به سبب انجمادی هم که شکل گرفته بود عملاً روزنامه‌خوان‌های سنتی هم که قبلاً عادت به خرید روزنامه از دکه‌های مطبوعاتی داشتند؛ دیگر این عادت از سرشان افتاد و نسل جدیدی که باید روزنامه خوانی را از بزرگترهایشان یاد می‌گرفتند؛ نیاموختند و به سمت کسب اطلاع از حوزه دیجیتال رفتند و دیگر در این فضای جدید روزنامه امکان بازگشت به فضای قبلی وجود ندارد؛ در این شرایط دیگر به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست که روزنامه‌های سفارشی چاپ شوند.

روزنامه‌ای که مثلاً شمارگانش در مقاطعی از دوره اصلاحات به ۴۰۰ هزار و حتی تا نیم میلیون هم در برخی از مواقع

برش

نقشه راه همراهی مردم و مسئولان با روزنامه ایران

■ وردی‌نژاد: پای صادق بودن با مردم بایستید تا صدق مخبری روزنامه ایران حفظ شود. برای انجام این کار اول در مقابل دو نگاه گذشته‌گرایی و آینده‌نگری باید آینده‌نگری را انتخاب کنید. از تغییر و تحول و خلاقیت و آفرینش‌ها نترسید، بگذارید از شما انتقاد کنند. دوم تمایز در مقابل استاندارد بودن؛ یعنی باید شما چیزی متفاوت از سایر رسانه‌ها تحویل دهید. سوم تنوع است نه اینکه شما هم دچار انحصار شوید. باید راه‌های فرار را پیدا کنید. نکته بعدی جامعیت و همه‌سونگری در برابر یک‌سونگری است. سعی کنید همه کسانی که قله‌های فکری این جامعه هستند سهمی در روزنامه ایران داشته باشند. چرا؟ یک استدلال بیشتر ندارید بگویید رئیس جمهوری متعلق به کل ملت ایران است پس روزنامه ایران هم متعلق به کل ملت ایران است و کسی که اقلیت است و به دولت انتقاد دارد هم باید جایی در این روزنامه داشته باشد. اگر نداشته باشد روزنامه ملی نیست اما ارجحیت با جناحی است که رأی آورده است.

■ حق‌شناس: روزنامه ایران باید این اجازه را داشته باشد که اگر وزیری خطایی کرده باشد قبل از سایر رسانه‌ها و منتقدان دولت یقه آن وزیر را بگیرد؛ در این صورت روزنامه مخاطبش را کماکان حفظ می‌کند و در مسیر حرفه‌ای گام برمی‌دارد.

■ دکتر نعمتی: دوری از تک صدایی اهمیت دارد یعنی یک گفتمان را وارد یک موضوع نکنیم و از دریچه همان گفتمان به موضوع نپردازیم بلکه گفتمان‌های متعددی را باید کنار هم بگذاریم این در نشان دادن قدرت رسانه اهمیت دارد. به نظر من روزنامه ایران و هر رسانه دیگری باید وابستگی خود را به جامعه برجسته نشان دهد. روزنامه ایران نباید وابستگی خود را به دولت برجسته کند. مردم در جاهایی عملکرد دولت‌ها را نمی‌پسندند و نسبت به آن نقد دارند بنابراین نشان دادن این وابستگی می‌تواند ضعف باشد تا نقطه قوت.